

چهلیم نوروز و جشن تندرستان در شهر کرمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵

کد مقاله: ۹۲۹۳۹

مریم نعمت طاوسی^{۱*}، نادیا پورعباس تحویلداری^۲

چکیده

جشن تندرستان یکی از آیین‌های مهم مردم کرمان محسوب می‌شود که در فهرست میراث ناملموس کشور هم به ثبت رسیده و پس از آگاهی‌رسانی برخی دیگر از ایرانیان نیز در آن شرکت می‌کردند. در مورد این جشن گفته می‌شود که از گوشه و کنار کشور مردمان بسیاری کوشش می‌کردند تا در چهل روز پس از نوروز، با پیمودن مسافت‌هایی طولانی، خود را به محل برپایی این جشن برسانند و سلامت روان و جسم را برای خود و خانواده آرزو کنند. در چهلیم بهار که نیروی زاینده‌گی و باروری کیهانی به بلوغ و نقطه اوج می‌رسد یک قلعه دختر محلی مردم در زمان اوج نیروی زاینده‌گی کیهان جمع می‌شوند و نیازهایشان را طلب می‌کنند. نشانه‌های این جشن حاکی از آن دارد که قلعه دختری که مردم کرمان برای برپایی جشن تندرستان گردهم می‌آیند، احتمالاً همان قلعه‌ای است که در داستان هفتواد در شاهنامه فردوسی آمده است.

واژگان کلیدی: آیین تندرستان، هفتواد، چله بهار، قلعه دختر.

۱- دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری (نویسنده مسئول)

m.nemattavoosi@richt.ir

۲- پژوهشگر ارشد پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

از دیدگاه انسان روزگار کهن زمان در دو گستره معنا پیدا می‌کند، زمان مقدس و زمان نامقدس. زمان مقدس به انجام کردارهای ایمانی می‌گذشت و در زمان نامقدس کردارهای زندگی روزمره یا دنیایی انجام می‌شد. پاره‌ای از زمان مقدس در واقع به یادآوری ضربآهنگ کیهان تعلق داشت مانند پدیدار شدن دوره‌های پدیداری ماه، یا ورود خورشید از صورت فلکی ماهی به صورت فلکی بره که ما ایرانیان آن را به عنوان نوروز می‌شناسیم. یکی از پیامدهای توجه به نظم و قانون کیهانی و طبیعی پدید آمدن گاه-شماری بود و نشان‌دار کردن روزهایی از این گاهشماری برای برپایی جشنهای سالانه، یا ماهیانه و ... این جشن‌ها انسان را قادر می‌ساخت تا زمان نامقدس گذشته و خطاهای فردی و اجتماعی خود را پشت سر بگذارد (بهار، ۱۳۸۶).

برای ایرانیان نوروز که آغاز سال نویی است از مهم‌ترین این جشن‌ها به شمار می‌آید. نوروز را زمان آغاز اعتدال بهاری^۱ می‌دانند، زمانی که درازای روز و شب برابر می‌شوند. در پیش و پس از نوروز جشن‌های مهم گستره فرهنگی ایران برپا می‌شود که در هر منطقه با برپایی آداب و آیین‌های بسیار گونه‌گونی برگزار می‌شود. اما در نگاهی فراگیر همه آداب و آیین‌های مربوط به نوروز را در سه گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد: پیشانوروزی که مردم با برپایی آداب و آیین‌هایی به پیشواز نوروز و بهار می‌روند، مانند رسم خانه‌تکانی، افروختن آتش چه برپام‌ها و چه در آخرین شب چهارشنبه سال با عنوان جشن چهارشنبه‌سوری، سبز کردن دانه گندم یا عدس و ... رفتن بر مزار رفتگان و آماده کردن اجزای سفره نوروزی، به راه افتادن دسته‌های نوروزی مانند حاجی فیروز (در بیشتر نقاط ایران)، نوروزی خوانی (بیشتر در نوار شمال و شمال غرب ایران)، تکم‌گردانی (بیشتر در کوهپایه‌های رشته کوه البرز)، عروس گوله (در استان گیلان)، خانه پازنی که رورود فردی خوش قدم با قرآن، کوزه کوچک آب و غیره برای خوش یمنی است) در استان گیلان)....

آیین‌ها مربوط به نخستین روز سال نو یا نوروز، مانند پوشیدن جامه نو و نشستن کنار سفره برای تحویل سال، هدیه دادن و گرفتن، دیدار از بزرگان و وارد شدن فردی خوش قدم به خانه و ... همه این آیین‌ها و آداب از تحویل سال آغاز می‌شود. و سرانجام آداب و آیین‌های پسانوروزی که برخی از آنها تا آداب و آیین‌های پیشانوروز و نوروز است که پس از نوروز ادامه می‌یابند. آیین‌ها و رسم‌های دیگری هم در پس از نوروز شروع می‌شوند و بیشتر تا سیزدهم فروردین و گردهمایی‌های سیزده بدر ادامه می‌یابند مانند میرنوروزی یا میرمیرین که همان برگزیدن پادشاه موقت نوروزی است که روزهای برپایی آن در مناطق گوناگون متفاوت بود و گویا اکنون تلاشهایی برای احیا آن می‌شود، سیزده بدر و..

در برخی از نقاط ایران در ادامه آداب و آیین‌های نوروزی، روز چهلم نوروز، در نهم^۲ یا دهم اردیبهشت^۳ هم جشن گرفته می‌شود. ردپای آیین‌ها و آداب چهلم نوروز را در نقاط مرکزی ایران بیشتر می‌توان دید، برای مثال در شیراز جشن چهلم نوروز برپا می‌شد. گویا در شیراز برای بهار دو چله قایل بودند، چله بزرگ و چله کوچک. آداب و آیین ده اردیبهشت مربوط به چله کوچک بود. دو گونه جشن در این روز در شیراز برپا می‌شد، یکی جشن آب و جشن گل‌های محمدی و دیگری جشن بخت‌گشایی. جشن آب و جشن گل‌های محمدی در باغ دلگشا برگزار می‌شد و تا یک هفته ادامه داشت. زمان شروع این جشن متناسب به تیمور لنگ است که تا دوره قاجار هم ادامه داشت. تنها یک بار در دوران پهلوی دوم در حضور فرح دیبا برگزار شده است.^۴ جشن دیگر در آرمگاه سعدی برپا می‌شد. دخترانی که می‌خواستند بخت‌شان باز شود و یا در آرزوی بچه‌دار شدن بودند، تورهای سبزی روی سرشان می‌انداختند و روی تور سبز نقل می‌گذاشتند. از روی پله‌کان پایین می‌رفتند، طوری که نقل روی سرشان نباید می‌افتاد. باید سرشان را خم می‌کردند تا نقل را به درون دهان ماهی دندان طلا می‌انداختند تا آرزوشان برآورده شود.^۵ باوری عامیانه در بین مردم وجود داشت که در این روز یک ماهی سر از آب بیرون می‌آورد که انگشتی زرین همراه خود دارد که نشانه بخت و اقبال است گویا در این روز نوعی آش که به آن دیگ جوش گفته می‌شد هم می‌پختند و از بامداد تا شامگاه را به جشن و شادی می‌گذراندند (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ۱۸۴). پختن آش سبزی و خوردن کاهو و ترشی حوض سعدی در این روز مرسوم بوده است.^۶ در دره چنار ملایر به گفته زهرا فقیه میرزایی^۷ کشاورزان دره چنار ملایر همه ساله بعد از چهلم بهار زمین، باغ انگور خود را بیل می‌زنند و آن را آماده می‌کنند به این کار اصطلاحاً «باغ اسپار» می‌گویند. گویا در گذشته که بیشتر مردم کشاورز و باغدار بودند به روش کمکی و بلاعوض در باغ اسپار یکدیگر شرکت می‌کردند، ولی امروزه روش کار به صورت «آیم به آیم» (یا نفر به نفر یا آدم به آدم) انجام می‌شود. در ایبانه کاشان گاه‌شماری داشتند که به چهلم نوروز بچاهلا نورو یا چلا نورو گفته می‌شد (ارشادی ایبانه، ۱۳۹۸). در

۱ حدود دو هزار سال پیش مبنای آغاز بهار بوده‌است ولی به علت پدیده حرکت تقدیمی زمین ، در زمان حال، خورشید در لحظه اعتدال بهاری در صورت فلکی مجاور آن یعنی ماهی است.

۲ بنا به سالنامه کهن که ماه‌ها سی روز و پنج روز در آخر سال به عنوان پنجه اضافه می‌کردند.

۳ بنا به سالنامه کهن که ماه‌ها سی روز و پنج روز در آخر سال به عنوان پنجه اضافه می‌کردند.

۴ باغ دلگشا جوی‌های فراوانی دارد که برخی کم آب و برخی پرآب هستند. جویهای پرآب را نر می‌دانند و به دلیل شدت آب برای ریشه گیاه مضر. از سوی دیگر جوی‌های کم آب را مادینه می‌دانستند که به دلیل کم آبی کارایی برای رشد گیاه ندارد. به همین منظور برای این دو گونه جوی مراسم ازدواج برپا می‌کردند (مصاحبه با صدیقه دیهیم، کارشناس ارشد تاریخ و از شاگردان دکتر جمشید صداقت‌پیشه، ساکن شیراز).

۵ مصاحبه با صدیقه دیهیم، کارشناس ارشد تاریخ و از شاگردان دکتر جمشید صداقت‌پیشه، ساکن شیراز و با سپاس از خانم ثریا درودچی.

۶ مصاحبه با خانم مریم راحمی و ثریا درودچی از ساکنان شیراز.

^۷ <http://radio.ibr.ir/ChannelNewsDetails/?m=202020&n=653007>

شهر کرمان هم چهل نوروز همراه با آداب و آیین‌هایی است، که تحت عنوان آیین چهل بهار در فهرست میراث ملی به ثبت رسیده است.^۱ اصلی‌ترین آیین این روز آیین تندرستان یا آن گونه که مردم از آن یاد می‌کنند، تندرستون از آیین‌های چهل بهار در شهر کرمان است. چهل بهار در این نوشتار پس از معرفی آیین تلاش می‌شود تا لایه‌های پنهان و نیمه پنهان معنایی این آیین بازخوانی شود.

۲- آیین تندرستان

این جشن یکی از آیین‌های مهم مردم کرمان محسوب می‌شود که در فهرست میراث ناملموس کشور هم به ثبت رسیده و پس از آگاهی‌رسانی برخی دیگر از ایرانیان نیز در آن شرکت می‌کردند. در مورد این جشن گفته می‌شود که از گوشه و کنار کشور مردمان بسیاری کوشش می‌کردند تا در چهل روز پس از نوروز، با پیمودن مسافت‌هایی طولانی، خود را به محل برپایی این جشن برسانند و سلامت روان و جسم را برای خود و خانواده آرزو کنند (شجاعی، ۱۳۹۵). هدف از برگزاری این جشن درخواست سلامتی و تندرستی بود. این جشن در مهم‌ترین و مقدس‌ترین منطقه کرمان به نام شوشگان برپا می‌شود. این منطقه از شمال به ارتفاعات چشمه شیردوش (آرامستان جدید)، از شرق به ارتفاعات شوشیگان (مسجد صاحب‌الزمان)، از جنوب آن ارتفاعات تخت درگاه قلای بیگ ختم می‌شود و در شرق آن قلعه دختر و قلعه اردشیر و دامنه تندرستان قرار گرفته است. پیروان همه ادیان این منطقه را مقدس می‌دانستند و آیین‌ها و مراسم خود را در این مکان برگزار می‌کردند. در منطقه کوه شوشیگان (نیایشگاه صخره‌ای به معنی محل شیون و زاری) در پایین کوه قلعه دختر گورستانی باستانی از رفتگان زرتشتیان، بهودیان و مسیحیان شکل گرفته و تنها خندق قدیمی کرمان نیز در همین منطقه است که محل دقیق برپایی این جشن همین نقطه به شمار می‌آید. از جمله آیین‌هایی که در این جشن برگزار می‌شد عبارت بود از عبارت بود از: دعا برای گشایش بخت، بریدن چادر عروس در این روز، آب چهل ریختن (آب چل) برای زنان حامله یا زائو، زاغ سوزی، پختن و خوردن آش اوماچ، نواختن موسیقی با سازهای کهن و... که بی‌گمان در گذر زمان عناصری بدان افزوده و یا کاسته شده است (پیشین)^۲.

در منطقه دیگری از کرمان گزارش از برپایی آیین چهل نوروز آمده است. در نزدیکی پاریز بر سر راه رفسنجان، در جایی که زمین نسبتاً صاف و هموار و به اصطلاح کفه‌ای است کوه خال یا شاه خیرالله قرار دارد، گویا در دامنه خال کوه، برکنار راهی که از آن می‌گذرد قطعه سنگ طبیعی با ارتفاعی بیش از دو قدم یک انسان وجود دارد که نمای کلی آن به نیمرخ انسانی می‌مانست و به آن سنگ دختر می‌گفتند^۳. در بالای کوه و نزدیک به قله سنگی، زیارتگاهی قرار دارد که به شاه خیرالله شناخته می‌شود. مردم دور و اطراف به همراه عشایر منطقه، هر ساله در چهل نوروز در آنجا جمع می‌شوند. عشایر با ظرفهای شیر که از شب پیش دوشیده‌اند، می‌آیند و در دامنه کوه مستقر می‌شوند. مردم هم در دامنه کوه زیرانداز می‌اندازند، چای درست می‌کنند و شیرینی‌هایی که از دوران دید و بازدیدهای نوروز همان سال باقی مانده بر ظرفها می‌چینند. گاهی هم به مناسبت همین روز شیرینی می‌پزند. سپس هر کس که نیاز و خواسته‌ای دارد راهی زیارت شاه خیرالله می‌شود، که معمولاً زنان بیشتر به زیارت می‌روند. زیارت‌کنندگان تکه‌های پارچه را به گرو به زیارتگاه می‌بندند و در بازگشت با شیرینی و آجیل از هم پذیرایی می‌کنند. عشایر هم با آش شیری راکه پخته‌اند میان مردم پخش می‌کنند (میرشکرای، ۱۳۷۴، ۳۶۵-۳۷۴).

۳- نمادها و نشانه‌ها

به لحاظ گاهشماری سنتی سه چله در سال وجود دارد، یکی چله تابستان که از اول تیر تا پنجم مرداد به طول می‌انجامد، که در واقع سی و پنج روز است که بدین ترتیب چهل روز نیست. از همین رو برخی این احتمال را می‌دهند که این چله در تناسب با دو چله زمستانی ساخته و پرداخته شده است. دو چله زمستانی به عنوان چله بزرگ از نخستین روز دی ماه تا ده بهمن و چله کوچک از ده بهمن تا پایان بهمن به طول می‌کشند. چله کوچک در واقع بیست روز و بیست شب است (امیدسالار، ۱۹۹۰). با ردیابی آیین‌ها و جشن‌های مردمانه، از جمله جشن تندرستان و جشن‌ها و آدابی که در دیگر نقاط ایران در چهل روز بهار برپا می‌شود در می‌یابیم که چهل بهار، حتی شاید دو چله بزرگ و کوچک، هم باید به این دوره‌های چهل روزه اضافه کنیم. در

۱ در پرونده چرمه بهار که با شماره ۴۲۲ و در تاریخ ۲۸ / ۹ / ۱۳۸۸، با گستره جغرافیایی استان کرمان در فهرست معرف میراث ناملموس به ثبت ملی رسید، این آیین توضیح داده شده است. این پرونده با همکاری خانم مریم رهجو، کارشناسی پژوهش در واحد مردم‌شناسی کرمان، و با همکاری خانم فاطمه رضاپور تهیه شده است. متأسفانه امکان دسترسی نویسندگان این مقاله به پرونده میسر نشد.

۲ مصاحبه با ناصر شجاعی (۱۳۹۹ / ۳ / ۱۲)، ایشان احیاکننده این جشن هم هستند.

۳ در زمانی که گزارش تهیه شده است قرار بوده که سنگ به منظور تعریض جاده برداشته شود. به این اقدام اعتراضهایی شد. این که هنوز سنگ برجایش باقی است یا نه نیازمند بازدید منطقه است که در حال حاضر به دلیل همه‌گیری کووید ۱۹ امکان‌پذیر نیست (میرشکرای، ۱۳۷۴، ۳۷۳ زیرنویس)

۴ بازتاب این تفکر را در معماری هم می‌توان دید، چهل ستون اصفهان بیست ستون دارد که با نقش این بیست ستون در آب بدان چهل ستون گفته می‌شود.

چهل‌نوروز یا بهار شواهد پراکنده و اندکی از برپایی آیین‌ها و آدابی ویژه برجای مانده است که پررنگ‌ترین آن جشن تندرستان در کرمان است.

تقسیم‌بندی سال به دوره‌های چهل‌روزه را می‌توان به رازی که در عدد چهل نهفته است نسبت داد. باید در خاطر داشت که در بابل باستان خوشه پروین چهل‌روز دیده می‌شد و این روزها همراه با موسم باران بود. چهل‌نماد آگاهی و کمال است و بسیاری از آیین‌ها در یک دوره چهل‌روزه برگزار می‌شوند. به طور کلی کلی چهل‌زمان انتظار و آماده‌سازی است (شمیل، ۱۳۸۸، ۲۶۹). چهل‌نماد آزمون، رازآشنایی، مرگ، مظهر کلیت و تمامیت است (کوپر، ۱۳۸۶). شاید از همین رو باشد که مردم این منطقه براین باور بودند که چهل‌روز پس از آغاز بهار کارمایه زیادی از کوه و دشت آزاد می‌شود و هر کسی می‌تواند این کارمایه را دریافت کند، چه نیک باشد یا بد.^۱

بر اساس ردپاهایی که از کردستان و آذربایجان، غرب تاجیکستان و بخش شرقی افغانستان یافته می‌شود، یک‌گانه‌شماری در میان مردم که پیشه اصلی آنها کشاورزی و دامداری است برجای مانده که همگی برپایه توالی دو چله استوار است. درباره اصل این نظریه هیچ چیزی روشن نیست. مردم در بیشتر این نواحی زمستان را بنا بر روایتی که خود از طرح اصلی دارند تقسیم می‌کنند. در ایران تقسیم زمستانی ماندنی‌تر و با معنی‌تر از هر فصل دیگر است (کراسنولسکا، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۰).

هم‌چنان که پیشتر هم گفته شد در ایبانه‌گانه‌شماری‌ای وجود داشت که روز چهل‌بهار عنوان خاصی داده شده بود. در این گانه‌شمار، فصول سه ماهه سال با مفهومی که اکنون کاربرد دارند، کاربردی نداشت و از روزهای سال استفاده می‌کردند. شروع نخستین روز سال یعنی **نوروز** مبدأ شمارش سال قرار داده می‌شد و دنباله آن به ترتیب زیر بود: نوروز، سیزده، بیستم عید، چهل‌عید، پنجاهم عید، و هفتادوپنجم عید. بعد از این تعداد روزهای باقی‌مانده تا تیرماه را می‌شمردند؛ مثلاً می‌گفتند: ده روز مانده به تیرماه. باقی سال هم به روشی در تناسب با روزشمار هماهنگ با پیشه کشاورزی همین گونه محاسبه می‌شد (ارشدی ایبانه، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد برجسته شدن و ماندگاری آیین و آداب چهل‌بهار در کرمان و مناطقی که گزارشی از آن به دست آمده است، بیشتر وام‌دار اهمیت عدد چهل و آیین‌های کهنی است که در این منطقه وجود داشته است. در باورهای مردمانه عدد چهل از زاده شدن تا مرگ دیده می‌شود. مردم باور داشتند که کودک در رحم مادر چهل‌روز نطفه است، چهل‌روز خون و چهل‌روز گوشت و... روز چهل‌زاده شدن نوزاد چهل‌تیغ و به روایتی چهل‌ویک تیغ به او می‌زدند تا خونش پاک شود، نوزاد اگر پسر بود دو یا سه روز پس از چهل‌میش (تا پرجرات شود) و اگر دختر بود چند روز پیش از این که چله‌اش برسد (تا کم جرات بشود) به حمام می‌بردند را و با جام چهل‌کلید بر سرو تنش آب می‌ریختند و سرانجام در روز چهل‌م و گاه روز پیش از آن رسم بود که سنگ مزار رفتگان را بگذارند (کتیرایی، ۱۳۷۸).

در افسانه‌های ایرانی هم به کرات از عدد چهل یاد شده است، چهل شاهدخت که با چهل شاهزاده پیوند زناشویی می‌بندند، چهل دیو، چهل دزد، چهل شتر بار گنج، چهل دوست، چهل اسب باکره، چهل پری در جلد کبوتر که جوانی را دنبال می‌کنند، در چهل‌م که رازی در پس آن پنهان است و... (مارزلف، ۱۳۷۱) افزون بر این در بسیاری از آیین‌های که خواست و نیازی در آن نهفته است عدد چهل را می‌توان دید. مانند آیین چهل‌منبر یا جام چهل‌کلید و یا ریختن آب چهل بر روی نوزادان و... یکی از کارهایی که در روز آیین تندرستان در کرمان انجام می‌شود آب چهل ریختن (آب چل) برای زنان باردار یا تازه زایمان کرده است. در فرهنگ عامه ایران از جام چهل‌کلید^۲ برای «چله‌بری» از زن نازا و پیشگیری از افتادن چله بر نوزاد و نیز دور کردن شرّ جن و جادو و ارواح پلید از آدمیان و مانند آنها استفاده می‌کرده‌اند. مثلاً برای چله‌بری و بچه‌دار شدن زن نازا، در حمام روی سر او آب چله می‌ریختند. بدین ترتیب که چهل بار جام را از آب پاک پر می‌کردند و بعد آن را بر سر زن نازا که رو به قبله نشسته بود، می‌ریختند. همچنین برای اینکه زن زائو گرفتار چله نشود، در مدت ده روز به نیت چله‌بری آب جام را بر سر و روی او می‌ریختند (محمدی، ۱۳۹۲، ۴۹۲).

هر دو منطقه‌ای که آیین چهل‌بهار در کرمان برگزار می‌شود در کنار قلعه دختر یا سنگی به نام سنگ دختر برپایه می‌شد و می‌شود. قلعه دخترها را در سراسر ایران می‌توان دید. این قلعه‌ها در دل کوه ساخته شده‌اند. استان کرمان چندین قلعه دارد، قلعه دختر را در کنار رودخانه خشک کال، قلعه دختر خنامان، قلعه دختر سیرجان، قلعه دختر کرمان و دیگری قلعه دختر کوهنجان. آیین تندرستان در پیرامون قلعه دختر کرمان برگزار می‌شود. ساختمان قلعه دختر کرمان به دو بخش مستقل تقسیم می‌شود، بخشی که

۱ مصاحبه با ناصر شجاعی (۱۳۹۹/۳/۱۲).

۲ کاسه کوچکی برنجین یا مسین که به آن چهل قطعه فلزی کلیدمانند آویخته شده است و بر دیواره بیرون و درون آن آیات و دعاهایی نوشته‌اند و آن را همچون طلسم و تعویذ برای دفع شرّ و بلا و باطل کردن سحر و جادو و دور کردن آسیب چشم‌زخم به کار می‌برند. دعاهای کنده یا نوشته‌شده بر روی جام عبارت‌اند از آیه‌الکرسی، چهار قل (دو سوره معوذتان و سوره‌های کافرون و اخلاص)، آیه‌های «... قَالَهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ الرَّحْمُ الرَّحِيمِ» (یوسف / ۶۴/۱۲)، «وَ اِنْ يَكَادُ ...» (قلم / ۵۱/۶۸)، و دعای نادِ علیاً و آیات و دعاهای دیگر. بر روی هریک از کلیدهای برخی از جامها کلمه «بسم الله» نیز کنده شده است. چهل‌کلید یا چهل‌بسم الله نمادی از گشایش کار و باطل کردن سحر و چهل‌روز ریاضت اولیاءالله است. جامهایی نیز با پنجه فلزی در میان آن یا نقش پنجه دست بر آن که مظهر دست حضرت ابوالفضل عباس(ع)، پنج تن آل عبا(ع) یا نمادی است از دست حضرت فاطمه(ع)، برای آب‌نوشی در سقاخانه‌ها و در دسته‌های عزاداری عاشورا به کار می‌رفته است و به کار می‌رود. جام چهل‌کلید از کهن‌ترین وسایل طلسمی به شمار می‌آید (محمدی، ۱۳۹۲، ۴۹۲).

برفراز قله به نسبت بلند جنوب شرقی قرار دارد که پیشتر قلعه کوه نامده می‌شد و به دلیل وضعیت طبیعی از قلعه دیگر جداست. بخش دوم بر تپه کوتاه‌تری قرار دارد و با عنوان قلعه دختر شناخته می‌شود. بخشی هم از قلاع اردشیر نامیده شده است. در افسانه ساختن قلعه را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهند و در شاهنامه فردوسی بنای قلعه به هفتواد نسبت داده شده است (مدرسی و سیفی، ۱۳۹۱، ۲۲۳-۲۳۰).

اگر داستان هفتواد و جنگ وی با اردشیر بابکان را مرور کنیم، بیشتر متقاعد می‌شویم که این قلعه می‌تواند از آن هفتواد باشد که از اردشیر بابکان شکست خورد. از داستان کرم هفتواد دو روایت مهم برجای مانده است یکی در شاهنامه و دیگری در کارنامه اردشیر بابکان. هفتواد مردی بود که هفت پسر و یک دختر داشت و در شهر کجاران در ساحل دریای پارس و در کرمان زندگی می‌کرد. دخترش هر روز همراه دیگر دختران برای رشتن پنبه به دامنه کوه می‌رفت. روزی در کرمی که به همراه برده بود می‌یابد و آن را در دوکدان خود می‌گذارد. این کرم برای دختر و خانواده‌اش خوش بمنی می‌آورد. بزرگ می‌شود و به صورت اژدهایی در می‌آید. چنان که در دژی خاندان هفتواد بساط فرمانروایی آراستند، از کرم/اژدها در حوضی بزرگ پرستاری کردند. خاندان هفتواد در برابر اردشیر بابکان که می‌خواست همه ایران را به زیر سلطه خود درآورد ایستادگی کردند، اما سرانجام از اردشیر بابکان شکست خوردند. مزداپور بر این باور است که این داستان از قداست کهنی برخوردار است (۱۳۹۲: ۲۲۹).

۴- نتیجه‌گیری

تاریخ را نه بازندگان که برندگان جنگها می‌نویسند. آن گونه که از سرانجام جنگ اردشیر و خاندان هفتواد برمی‌آید و در هر دو منبع به روشنی آمده است، اردشیر پس از پیروزی بر این خاندان آتشکده بنا می‌کند که این کردار به معنی آن است که خاندان هفتواد پیرو کیش زرتشت نبوده‌اند. در این داستان دختری خود خواسته به خلاف آن چه که در افسانه‌ها آمده خود را در پناه کرم/اژدهایی قرار می‌دهد و برای خانواده‌اش بخت خوش می‌آورد. این کرم/اژدها را دختر در سبب که نماد عشق است می‌یابد و زمانی که کرم/اژدها بزرگ می‌شود در حوض آبی نگهداری می‌شود در قلعه نگهداری می‌شود. به روشنی می‌توان ردپای مفاهیم دگرگون شده را در این داستان دید که ساخت اولیه آن بسیار دشوار است، و خاطره کم رنگی از آن را در آیین تندرستان قابل شناسایی است. چرا که خاطره قداست و احتمالاً آیینی آن در ذهن مردم منطقه مانده است. در چهلیم بهار نیروی زاینده‌گی و باروری کیهانی به بلوغ و نقطه اوج می‌رسد، از این رو شگفت نیست که در پای این قلعه دختر که شاید همان دامنه‌ای باشد که دختر هفتواد در آنجا همراه دیگر دختران نخ می‌رسیده، در زمان اوج نیروی زاینده‌گی کیهان مردم جمع می‌شوند و نیازهایشان را طلب می‌کنند.

منابع

۱. بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، "نوروز زمان مقدس"، جستاری در فرهنگ ایران، ۲۷۷-۲۸۰، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی و نشر اسطوره.
۲. ارشدی ایبانه، علی اکبر (۱۳۹۸)، کد خبر ۸۵۸۱/ir.kashanefarda، <http://kashanefarda.ir/8581>
۳. حسن‌زاده، آمنه (۱۳۸۶)، "جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید عدد هفت و چهل"، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، ۱۶۵-۱۹۰.
۴. شجاعی، ناصر (۱۳۹۵)، "جشنی برای شادی و سلامتی"، جام جم، پنجشنبه ۹ اردیبهشت، شماره ۴۵۲۹.
۵. شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۸)، "راز اعداد"، برگردان فاطمه توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۶. فقیه میرزایی، زهرا <http://radio.ibr.ir/ChannelNewsDetails/?m=202020&n=653007>
۷. کنیری، محمود (۱۳۷۸)، "از خشت تا خشت"، تهران: نشر ثالث.
۸. کراسنولسکا، آنا (۱۳۸۲)، "چند چهره کلیدی در اساطیر گاه شماری ایرانی"، برگردان ژاله متحدین، انتشارات ورجاوند.
۹. کوپر، جی سی (۱۳۸۶)، "فرهنگ مصور نمادهای سنتی"، برگردان ملیحه کلباسی، چاپ دوم، فرهنگ نشر نو.
۱۰. مدرسی، فاطمه نسرین سیفی (۱۳۹۱)، "قلعه دختر"، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۱، شماره ۲۱، ۲۲۳-۲۴۵.
۱۱. مزداپور، کتابیون (۱۳۹۲)، "کرم هفتواد و اژدهای جیرفت"، داغ گل سرخ، ۲۰۹-۲۴۰، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۲. محمدی، پروانه (۱۳۹۲)، "چهل کلید، جام"، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
۱۳. میرشکرایی، محمد (۱۳۷۴)، "تحلیلی از رسم سنتی چهلیم بهار در پاریز"، کرمان‌شناسی (مجموعه مقالات)، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

14. Omidsalar, Mahmoud (1990). ĆELLA.

15. <http://www.iranicaonline.org/articles/cella-term-referring-to-any-forty-day-period>

مصاحبه‌ها

۱. صدیقه دیهیم (۱۳۹۹/۴/۲۴)، کارشناس ارشد تاریخ و از شاگردان دکتر جمشید صداقت‌پیشه، ساکن شیراز.
۲. ناصر شجاعی، ناصر (۱۳۹۹/۳/۱۲)، پژوهشگر تاریخ کرمان، ساکن کرمان.
۳. مریم راحمی، (۱۳۹۹/۴/۲۴) خانه‌دار، متولد (۱۳۱۴)، ساکن شیراز
۴. ثریا درودچی، (۱۳۹۹/۴/۳۰)، دبیر آموزش و پرورش ساکن شیراز